

جناب

زین المقربین

و از جمله مهاجرین و مجاورین حضرت زین المقربین است * این شخص جلیل از اجلّه اصحاب حضرت اعلی و اعظم احباب جمال ابهی بود * در کور فرقان مشهور بتقدیس و تزهّد بود و در فنون شتی مهارت تامّه داشت * مقتدای جمیع اهل نجف آباد بود و در نزد اکابر و اعظم بلاد بی‌نهایت محترم * کلمه اش فصل بود و حکمش نافذ و جاری زیرا مسلمّ عموم بود و مرجع خاص و عام * بمجرد استماع خبر از ظهور حضرت اعلی روحی له الفدا فریاد ربّنا انا سمعنا منادیاً ینادی للایمان ان آمنوا بریکم فأمناً از جان بر آورد و جمیع حجابات بدرید و کشف سبحات نمود و دفع شبهات کرد و بتسبیح و تقدیس جمال موعود برخاست و بتبلیغ ظهور حضرت مقصود در موطن خویش و اصفهان شهره آفاق شد و مورد طعن و لعن و اذیت اهل نفاق * عوام کالهوم که او را می پرستیدند به تعدّی پرداختند هر روز جفائی از ستمکاران و اذیت و آزاری از عوانان صادر شد جمیع را متحمّل بود و در تبلیغ لسان فصیح بگشود و در نهایت متانت مقاومت کرد و روز بروز بر غضب عوانان بیفزود * جامی سرشار از بشارات الهی در دست داشت و بباده معرفت الله هر نفسی را سرمست مینمود ابدًا خوف و خطری نداشت بی‌باک بود و در سبیل الهی چالاک * ولی بعد از قضیه شاه پناه نماند و اذیت

شدیده در هر شام و صبحگاه و چون بقای ایشان در نجف آباد از برای جمیع احبّا مورد خطر بود لهذا بعراق سفر نمودند *

در ایّامیکه جمال مبارک در کردستان بودند و مغاره سرگلو خلوتگاه نموده بودند جناب زین ببغداد وارد ولی مأیوس و متأثر شد * زیرا دید از امر الله نه صدائی و نه ندائی نه جمعی و نه انجمنی نه صوتی و نه صیتی یحیی در گوشه خوف و خمول غائب و در زاویه خمود و خسوف آفل * هر چه تحرّی نمود نفسی نیافت یک مرتبه با حضرت کلیم ملاقات کرد و چون تقیّه بسیار بود سفر بکربلا نمود و مدّتی در کربلا بتحریر آیات و کلمات مشغول گشت پس دو باره بنجف آباد رجوع نمود و از هجوم اعداء و فجور ظالمان بقا و استقرار نماند * ولی بنفخ صور مرّة اخری حیات تازه یافت و بشارت ظهور جمال مبارک را بگوش جان استماع کرد و بجواب طبل الست کوس بلی زده و بتبلیغ امر مبارک لسان فصیح گشود و بدلائل عقلیّه و نقلیّه اثبات ظهور من یظهره الله مینمود هر تشنه را آب گوارا بود و هر طالبی را برهان ساطع ملأ اعلی در تقریر و تحریر سرور ابرار بود و در توضیح و تفسیر آیت کبری *

باری، در ایران در تحت خطر ناگهان بود و بقای در نجف آباد سبب ضوضاء اهل عناد لهذا لبّیک زنان بارض سرّ شتافت و قصد حرم کبریا نمود * احرام کعبه دوست بست و بمشعر و مقام مقصود رسید اوقاتی در حضور بسر برد

بعد باجناب آقا میرزا جعفر یزدی مأمور بتبلیغ شد دو باره بایران رفت و در ایران با زبان و لسان بلیغ تبلیغ آغاز نمود و بشارت ظهور ملوک وجود را باعلی علّیین واصل نمود * در ایران با آقا میرزا جعفر بهر شهر آباد و ویران مرور نمود و بشارت بظهور جمال مبارک داد * پس دو باره سفر بعراق نمود در آنجا شمع جمع بود و سبب روح و ریحان عموم همواره بنصائح و مواعظ میپرداخت و از آتش محبت الله میگذاخت *

و چون یارانرا در عراق اسیر کردند و بموصل نفی و گسیل نمودند سردار اسیران شد و سرور مظلومان گشت مدّتی در موصل تسلی خاطر منفیان بود و حلّ مشکلات یاران میکرد قلوب را الفت میداد و نفوس را بیکدیگر مهربان مینمود * بعد اذن و اجازه حضور خواست حاجتش بشرف قبول مقرون شد پس وارد سجن گشت و بحضور حضرت مقصود مثل یافت و بتحریر آیات مشغول بود و بتشویق اصحاب مألوف مهاجرین را رشته الفت بود و مسافرین را شعله محبت آنی از خدمت فراغت نداشت و هر روز مورد عنایت میشد و کتب و الواح بکمال دقت صحیح مرقوم مینمود *

باری، این شخص جلیل از بدایت حیات تا نفس اخیر در خدمت نور مبین فتور و قصور ننمود و بعد از صعود چنان بآتش حسرت بر افروخت که هر روز

میگریست و میگذاخت و یوماً فیوماً انحلال جسم تزئید می یافت در نهایت ثبوت و استقامت بر عهد و میثاق بود و مونس و انیس این بنده نیر آفاق *

هر روز منتظر صعود بود و هر دم آرزوی عروج میفرمود عاقبت در نهایت روح و ریحان و بشارت بملکوت رحمن پرواز بملکوت راز کرد و از هر غمی آزاد شد و در محفل تجلی غرق انوار گردید * علیه التَّحِيَّةُ و النِّثَاءُ من ملکوت الانوار و علیه البهاء الابهی من الملاء الاعلی و له السَّروور و الحبور فی عالم البقاء و جعل الله له فی جنَّة الابهی مقاماً علیاً *